ف . منصور

وحدت ملی و زبان فارسی

ملت در لغت بمعنی گروه و جمعیت است ولی در اصطلاح حقوقی عبارت از یك دسته افرادی است که ماهیت و خواص شرکت اجتماعی داشته و در تأمین نیازمندیها و اجرای خواسته‌های حیاتی و تکمیل وسائل رفاه و امنیت در قلمرو حکومت و اصول واحدی زندگی کنند. ولی مفهوم ملت بمعنای امروزی آن، مفهوم کاملاً جدیدی است زیرا سابق اغلب مفهوم ملت با اتباع یك دولت مشتبه شده حقوق ملی وحقوق دولت را بجای یکدیگر استعمال میکردند درصورتیکه ملیت وتابعیت

دوحقیقتی هستندکه هدف اجتماعی آنها یکی ولی درعین‌حال متفاوت وازیکدیگر جدا هستند و این جدائی بارز از لحاظ علمی قابل توجه است.

در این عصر بحث در ملیت در واقــع بحث در تعریف و تشخیص یکی از پدیده‌های سیاسی زمان است‌که نظریات مختلف وعقاید متفاوتی‌دراطراف‌آن ابراز و بیان شده است.

بعقیده مؤلفین و نویسندگان دائرةالمعارفها زبان ساده‌ترین عاملی است که در مسئله ملت جلب توجه میکنند ولـی در حالی که بعضی از ملل مانند مصریان بزبان نژادی و اصلی خود تکلم نمی‌کنند امروزنمیتوان زبان را یگانه مأخذقرار داد امروز زبان را فقط میتوان یکی از اصول ملیت شمرد.

در عصر صفویه میخواستند وحدت ملی را با وحدت مذهب نگاهدارند ولی امروز تمام اقلیت‌های مذهبی تابع و مقیم در یك‌کشور ملتند و باید تلاش در تعمیم زبان ملی باشد . زیرا یگانگی زبان دروحدت ملی خیلی مؤثراست البته بـرنامه مبارزه بابیسوادی و بطورکلی برنامه انقلابی ایران درگسترش ویگانگی زبان‌ملی نیزاثردارد ولی امروزباید عوامل مثبت وجاری را در نظرگرفت وبراساس مجموعه آنها قضاوت‌کرد.

درست است‌که بشر از یك اصل بوجود آمده و در بدو امر بیش ازیك زبان نداشته ولی امروز بعللی در دنیا هیچ ملتی نیست‌که همه افرادش دارای یك زبان و یك لهجه باشند یعنی ممکن نیست در دنیا کشوری باشدکه نواحی جنوب وشمال و شرق و غرب و مرکز آن همه دارای یك زبان و یك لهجه باشند ولی هرملتی یك زبان فصیح انتخاب وتعیین‌کرده‌که شهری ودهاتی جز با آن چیزی نمی‌نویسند و سخن نمیگویند مگر مردم بی‌سواد و عامی که زبان فصیح و رسمی مملکت را ندانند.

سرزمین یا باصطلاح سیاسی کشور برای رسمیت‌دادن به یك ملت ضروراست کمااینکه قبل از تشکیل دولت اسرائیل و سکونت در محدود خاصی به یهودیان پراکنده ملت اطلاق نمیکردند بلکه قوم یهود میگفتند امروز هم ملت اسرائیل همان قسمت از قوم یهود است که درکشور اسرائیل سکونت دارند.

غیراز زمین و خاك و خون اقتصادیات هم در تکوین ملت‌ها رکنی از ارکان است کمااینکه علت اقتصادی چك واسلواك را یکی کرد و عامل اقتصادی **فلامانها و والوانها** را متحد ساخت و بلژیك را بوجود آورد و از همه مهمتر فرهنگ است طرز تفکر و استدلال و استنتاج است که حیات اجتماعی و سیاسی را تحت تأثیر خود قرار میدهد و زبان در ایجاد فرهنگ تأثیر شگرف دارد.

باری عناصر ملیت عبارتند از اشتراك درمسابقه تاریخی، خاطرات ملی نژاد و مذهب و مرام وحدت قوانین و موقعیت جغرافیائی و رضایت و تمایل متقابل همزیستی و سایر کیفیاتی که مولود مظاهر فکر و روح اجتماعی باشند ولی تابعیت گاهی براثر سود یا زیان مادی و مصالح حیاتی و وقایع سیاسی تحمیل یا تحمیل میشود و زمانی قهروغلبه و عشق وعلاقه عامل آنست.

ملیت متضمن مجموعه احساسات وعلایق وتمایلات افراد نسبت به آثاروآداب و عادات وخصوصیات وطنی است ولی تابعیت تظاهراتی است که تحت تأثیر عامل یا عواملی ایجاد میگردد و براثرعنصریا عناصر یا علت ویا علل دیگر ازمیان‌میرود.

ملیت برروی اراده استوار است ولی تابعیت بدون اراده هم تحصیل‌میگردد.

ملیت یك نیروی روحی ومعنوی است که درصحنه احساسات جلوه میکنند اما تابعیت دور از روح و احساسات هم پیدا میشود.

هرچند ظاهراً و از نظر حقوقی ملیت وتابعیت دریك ردیف قرار دارند ولی بعضی‌ازدول استفاده‌ازبعضی حقوق‌سیاسی‌رامنحصر افرادی‌کرده‌اندکه‌ملیت اصلی آن

دولت را دارند کمااینکه قانون مدنی خودمان هم اشخاصی را که طبق مقررات تابعیت ایران را قبول میکنند از تمام حقوق و امتیازات جامعه ایرانی برخوردار میسازد غیرازرسیدن بمقام وزارت‌وکالت‌مجلس و مأموریت سیاسی درخارجه.

در اجتماعات اولیه بشر که دامنه ملت و ملیت باین‌حد وسعت نرسیده بود ریشه نژادی عامل مهمی بود ولی امروزکه عده زیادی یك ملت را تشکیل میدهند مسئله نژاد نقش مهمی نداردکمااینکه ملت امریکا ازمخلوط نژادها تشکیل شده و نسل‌ها بهم آمیخته و در آغوش محیط بعادات وزبان وکیفیات محل خوگرفته‌اند که ملیت اصلی خود را از دست داده و ملیت خاصی پیدا کرده‌اند و چشم‌آمال افراد آن یك نقطه را هدف قرار داده است.

برای توضیح بیشتر باید بگویم‌که در اثر مهاجرتهای فردی ودسته‌جمعی‌که در دنیا صورت‌گرفته و میگیرد اصل وتبار هیچکس معلوم نیست و شاید اصلا نژاد خالص در هیچ‌کجای دنیا پیدا نشود بهمین دلیل آمریکائیها با اینکه انگلیسی و بلژیکی‌ها با اینکه فرانسوی و سویسیها با اینکه آلمانی حرف میزنند انگلیسی وفرانسوی و سویسی وآلمانی نیستند و بهمین‌دلیل سادات ایران و ایلات عرب و فارس و ترك زبانهای آذربایجان و زنجان و افشار و قشقائی همه ایرانی هستند.

ملت امریکا که تمام شاخه‌های نسل آن از یك ریشه نیست و آثار همخونی در اخلاق و عادات و افکار و تمایلات اجتماعی آن یکنوع و یکسان نیست و فقط عبارت ازاجتماع افرادی است‌که ازتوالد وتناسل نژادهای مختلف و امتزاج عمیق تاریخی موجد فرهنگ ملی و ملیت آنها شده ملت سیاسی است و از نظر واقع - بینی تمام ملل دنیا ملت سیاسی محسوب میشوند زیرا نمی‌توان باور کرد که هیچ دولتی دارای ملتی بدون پیوند واختلاط از نژاد واحد باشندکه درتاریخ خودصافی خون خویش را حفظ‌کرده از اختلاط با دیگران مصون داشته باشد حتی ملت

فرانسه که دارای وحدت ملی است و زبان و عادات و عناصر یك ملت را دارد در حقیقت از نژادهای ایتالیائی و ژرمانی و... تشکیل شده است.

البته گرد آمدن اتفاقی و بی‌ثبات دسته‌هائی که در نتیجه فتح یا شکست دولتها ازهم جدا یا بهم ملحق میشوند سازنده ملیت نیست درعین‌حال لازم نیست که افراد یك ملت وحدت نژادی وعشیرتی ورابطه خویشاوندی داشته باشندکما اینکه ملت ایتالیا از **رومی‌ها، توتونها، اتروسکانها، یونانیها، اعراب** وغیره وملت‌فرانسه از **گلها رومیها توتونها** و مردم دیگر تشکیل شده حتی ملل انگلیس و آلمان و سایرکشورها که از نژاد و قبایل مختلف تشکیل شده‌اند ملیت آنها با اشتراك در سابقه تاریخی و تجمع پایدار و ثابت افراد بوجود آمده است و عناصر یك ملت رادارد ودرحقیقت از نژادهای ایتالیائی و ژرمنی تشکیل شده است

باید پذیرفت که نژادهای اصیل در گذشته‌های بسیار دور تاریخ بلکه در تاریکی‌های ماقبل تاریخ از یکدیگر جداشده‌اند و عوامل وحوادث‌گوناگون اصل را تحت تأثیر فرع قرارداده و اگر در جستجوی نژاد خالص باشیم شاید در اقوام جزایر اقیانوسیه پیدا کنیم که در طی قرون متمادی با دیگران مخلوط نشده باشند.

بالاخره طرفداران نظریه‌های نژادی چون مأخذ ومعیارصحیح ودقیقی برای تشخیص وتفکیك نژادها ندارند ناچار به زبان متوسل میشوند.

زبان مترجم احساسات و فرهنگ یك ملت است. زبان مقیاس فراست و محك حساسیت و معرف کیفیت یك جامعه است . زبان حافظ اسرار گذشتگان و شاخص تمایلات و مؤثر و نافذ در روحیات آیندگان است .

زبان شناسنامه شخصیت و معرف هویت افراد و گرانبهاترین میراث یك ملت است.

زبان دربین عناصری‌که درایجاد ملیت مسابقه میدهند رل اول ونقش‌اساسی را دارد ویکی ازعوامل اصلی تشکیل دهنده ملیت است.

هر چند در بعضی از نواحی مختلف ایـران مانند آذربایجان و خوزستان بزبانهای بیگانه تکلم میکنند ولی در علائق ملی از لحاظ سوابق تاریخی و نژادی باسایر ایرانیان یکدلو یك جهة هستند زیراکشور ایران از یك‌ایل‌وطایفه‌تشکیل نشده بوده بلکه ایران‌هم یك‌کشور متمدنی بوده مانند فرانسه و امریکای امروز و همانطورکه‌کسی‌کار‌به‌رگ‌وریشه مردم‌این‌دومملکت نداردد‌رایران هم‌کسی‌کار به‌رگ وریشه ترك وکرد و عرب و عجم و آسوری و کلدانی ندارد و تاریخ حوادث ایران نشان داده و ثابت‌کرده است که اگر روزی بعلتی غیر عادی و غیر طبیعی احزاب و طبقات ایرانی زیر عناوین مختلف‌گردآیند یا زیر بیرق های‌گوناگون قرار گیرند بازبدون شك باهرلهجه ولسانی‌که‌باشند بطرف یك نقطه‌پیش میروند واگراضطراراً و بندرت‌کسی منحرف شود در اولین فرصت به‌مجرای طبیعی برمیگردد و آخرین نقطه همان وحدت و حفظ حیات ملی است و دلیل گویای ما همین که تاکنون‌گرد بی‌وطنی و غبار بیگانه خواهی به‌دامن جامعه‌کرد و ترك ولر،گیلك و عرب و بلوچ ایران ننشسته و همان مردم آذربایجان‌که درنظر بیگانه و بیگانه پرستان متفرق جلوه میکردند بارها باوحدت‌وشدت آذربایجان را از لوث وجود دشمنان ایـران پاك کرده‌اند و مردم فداکار مرزی ایران در حـوادث و سوانح باصفوف فشرده از ملیت خود و تمامیت خاك وطن دفاع‌کرده و نشان داده‌اندکه مصدر حوادث تاریخی هرملتی ساختمان‌فکری وروح آن ملت است‌وبیگانگانی‌که ممیزات‌اخلاقی وعقلی یك ملتی را ندانند تاریخ آن ملت را یکدسته حوادث پریشان و وقـایع اتفاقی می‌پندارند و عامل مؤثر راتصادف می‌شناسند هرگز نمیتوانند عکس‌العمل‌احتمالی یك ملت را در مقابل وقایع غیر مترقبه پیش بینی کنند در صورتیکه اگر خصایص

اخلاقی و معتقدات باطنی مردم را تشخیص دهند خواهند دانست‌که حوادث تاریخ ملل اتفاق و صدفـه نبوده وحیات اجتماعی هرملتی نتیجه مستقیم ساختمان فکری روحیه و خلقیات آن ملت است و بندرت عـوامل دیگری در آن مدخلیت پیدا میکنند و ایرانی اگر اضطراراً بکسوت جاسوسی بیگانه درآید در اغلب مواردد یر یازود باز بطرف همان نقطه‌میرود و آخرین نقطه همان چیزی است‌که ملت‌ایران آنرا بخواهد یعنی توفیق و تفوق ایران، زیرا هرملتی مطیع نظریات و ساختمان فکری خویش است و نمیتواند از نتایج نظریات و خصائص معتقدات عقلی خـود فرارکند واگرهم منحرف شود نایاب ونادر **کالمعدوم**و موقتی‌است وبزودی بمعبرای طبیعی خود بازمیگردد یعنی‌اگر باد شن رااز زمین برداشت وبه‌هوا برد نباید باور کردکه ناموس ثقل نقض شده است.

بنابـراین آنهائیکه میخواستند با تفکیك رادیو و روزنامه بزبان ترکی و کردی وگیلکی زمینه تجزیه طلبی فراهم‌کنند ممیزات عقلی‌و اخلاقی ملت ایران را نشناخته بودند.

راز تاریخی ایران در این احساسات ملی است که وقتی رضاشاه فقیداصفهان را ترك‌کرد و نیروی متفقین وارد تهران شد خنده را ازلب مردم‌گرفت وپیروجوان ومردوزن مسلم ومسیحی وگبر ویهود، ترك وعرب وکرد وگیلك وکلدانی‌وآسوری اعم ازغنی وفقیر ومشغول و بیکار راپریشان‌وسر به گریبان‌کرد.

این احساسات ملی ووحدت باطنی است‌که حمله هیاطله، تجاوزمغول، قشون اسکندر،قدرت سلوکید، سیلاب‌عرب، یورش غراختائیان وفتنه‌غزها راباخونسردی و بردباری مانند دریـای‌آرامی‌که حرکات پریشان سیلاب خروشان را فرومیخورد هضم ودفع‌کرد وسرسلامت اززیر آوار زورآوران بیرون آورد.

امید فراوان میرودکه اجرای برنامه نهضت نو بامبادلات سپاهیان انقلاب و

مراودات عناصر فرهنگی و بـا تشویق و تسهیل در تعلیم و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وتحکیم وحدت ملی قدمهای اساسی برداشته شود تا درتمام اعماق وزوایای کشور اعـم از شمال و جنوب و شرق و غرب‌وترك و کـرد و عرب و عجم و آسوری وکلدانی زبان ملی رایج و فایق باشد زیرا در مسائـل مهمه اجتماعی سلسله جنبان ملیت زبان استو در شناسائی‌ملل همزبانی شاخص اصلی است وآنهاکه خطوزبان ندارند هیچ ندارند.

کشور فرانسه‌که واضع حقوق بشر ومهد آزادیست و آزادی‌را عامل قدرت ونفوذ خود میداند معتقد است که بدون آزادی نمیتواند زندگی‌کند ولی‌کسانی را که به‌لهجه محلی مکاتبه‌کنند حبس وجریمه میکندزیرا وحدت ملی وسلامت‌کشور وتمامیت خاك فرانسه رامقدم برهمه چیز میداند.

یك‌کشور وقتی میتواند ازاصول آزادی متمتع گرددکه استقلال داشته باشد و وقتی استقلال حقیقی دارد که نیرومند باشد و وقتی نیرومنداست‌که همه دارای یك‌روح، یك هدف، یك‌منظورکلی ویك زبان ملی باشند.

فرانسه‌هم مانند سایرکشورها درشمال‌وجنوب و شرق وغرب‌ومرکز وحواشی زبانها و لهجه‌های محلی دارد ولی بـرای اینکه ملیت ازهم پاشیده و متلاشی نشود یك زبان ملی دارند ویکی ازمواد اولیه‌قانون اساسی آنها راجع به‌زبان ملی‌است.

باتحولات جهان‌کنونی و بالاخص چگونگی ایران برای تعمیم‌زبان ملی و تحقق‌کمال یگانگی به‌معنای جامع‌کلمات دولت وملت ایـران باید بمسئله زبان با نظر خیلی جدی و ژرف بنگرد.

این مقاله را با الهام گـرفتن از علائق و احساسات و سخنان ومقالات استاد گرامی دکتر محمود افشار نگاشته امیدوانتظار دارم‌که صاحب‌نظران وعلاقه‌مندان به اعتلاء ایران این بحث و فحص را دنبال‌کنند.